

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۳)، بهار ۱۳۹۴، صص ۴۵-۲۱

ناراضیاتی اقتصادی و جنبش‌های معاصر عربی (مصر و تونس)

حسین مسعود نیا

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مریم هوشیارمنش*

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

سمیه قارداشی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر به بررسی دلایل اقتصادی جنبش مصر و تونس می‌پردازد. پرسش اصلی این مقاله آن است که دلیل وقوع جنبش‌های اخیر در این دو کشور چه بوده است؟ این مقاله با استفاده از نظریه محرومیت نسبی رابرت گار به بررسی نقش سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بن علی و مبارک در ایجاد طبقه متوسط جدید و بالا رفتن سطح محرومیت نسبی در این کشورها می‌پردازد که در نهایت به جنبش‌های انقلابی سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ منجر شد. به دلیل آنکه نظریه محرومیت نسبی یک نظریه روان‌شناختی است، در کنار اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی همزمان با توسعه و گسترش شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی زمینه مساعدی فراهم آمد تا جوانان عرب که نوعی محرومیت نسبی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حس می‌کردند، خشم و اعتراض خود را از طریق جنبش‌های انقلابی به نمایش بگذارند. این خروش و خیزش انقلابی به تدریج به سایر کشورهای عرب نیز کشیده شد و با توجه به ساختار غیردموکراتیک، موجبات نگرانی سردمداران عرب را فراهم کرد، به گونه‌ای که با نگرانی به دنبال اتخاذ سیاست‌هایی برای رفع بیکاری، فساد و فقر برآمدند.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی، جنبش، طبقه متوسط.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴

۱. مقدمه

در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، در شهر سیدی بوزید تونس، نیروی پلیس، گاری دستی غیرمجاز جوانی سبزی‌فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیز که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان دولتی محلی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. این تحول تأثیر عمیقی بر سایر جوامع عرب بر جای گذارد. به گونه‌ای که چندی بعد، مبارک نیز در مصر سقوط کرد و دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، یمن و لیبی را فراگرفت. در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان نیز اعتراضاتی شکل گرفت. در این بین جنبش انقلابی مصر در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ با ابتکار جوانان و از صفحات فیس‌بوک و توئیتر با نام روز خشم آغاز گشت. در ۶ آوریل ۲۰۰۸، قرار فیس‌بوکی برای اعتصاب کارگران پارچه‌بافی مصر گذاشته شد و دولت مبارک به یک‌باره مشاهده کرد که یک سوم جمعیت مصر در خانه‌ها نشستند و مجبور شد سطح دستمزدها را در حد فراوانی بالا ببرد. این اولین اعتصاب موفق از طریق بسیج اینترنتی در زمان مبارک بود. از آن روز ۶ آوریل، به عنوان روز ناخشنودی و محملی برای بسیج اعتراضی تبدیل شد. (منصور، ۲۰۱۰) جوانان مصری با الهام از جنبش اعتراضی تونس و به دنبال مرگ خالد سعید جوان مصری که در اثر شکنجه توسط نیروهای امنیتی مصر کشته شد فراخوان روز خشم را از طریق شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توئیتر آغاز کردند و در ادامه سایر احزاب و جریانات مصر به جنبش پیوستند و خواست‌های خود را مطرح کردند. اولین پرسشی که به ذهن می‌آید این است: که دلیل اصلی این خیزش چه بود؟ چه انگیزه و دلایلی جوانان عرب را بر آن داشت تا علیه رژیم‌های خود قیام کنند؟ یکی از مهم‌ترین انگیزه‌هایی که از آن به عنوان محرک این جنبش‌ها یاد می‌شود با توجه به شروع انقلاب تونس که فقر اقتصادی یک جوان تحصیل‌کرده موجد آن بود، دلایل اقتصادی است. هر چند در دوره بن علی و مبارک سیاست درهای باز و نئولیبرالی در حوزه اقتصاد به انجام رسید، اما پرسش اصلی این است اگر سیاست‌های اصلاح اقتصادی در کشورهایی چون تونس و مصر اجرا شده است پس چرا انگیزه‌های اقتصادی یکی از محرک‌های اصلی جنبش‌ها بوده است؟ هرچند نباید از نظر دور داشت که گسترش طبقه متوسط جدید در این کشورها خود آتش زیر خاکستری بود که به یک جرقه برای شعله‌ور شدن احتیاج داشت؛ بنابراین، این مقاله به بررسی وضعیت دو کشور مصر و تونس و در قالب نظریه محرومیت نسبی رابرت گار می‌پردازد. بر اساس نظریه محرومیت نسبی رابرت گار، زمانی که فاصله توقعات و امکانات و سطح آگاهی مردم در اثر مدرنیزاسیون افزایش یابد و فرصتی فراهم شود تا جامعه بتواند خود

را با گروه‌های مرجع مقایسه کند، احساس محرومیت نسبی افزایش یافته، منجر به بروز خشونت و جنبش می‌شود. بر این اساس، تحولات مصر و تونس از بعد اقتصادی با تأکید بر گروه اجتماعی جوانان تحصیل کرده که جرقه انقلاب را زدند و در قالب چهارچوب نظری محرومیت نسبی بررسی می‌شود.

۱. مفهوم «جنبش»

از جنبش‌های اجتماعی تعاریف بسیاری به عمل آمده است. درخصوص اینکه به چه نوع کنش‌های اجتماعی، جنبش اجتماعی می‌گوییم و یک کنش جمعی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان آن را در زمره جنبش اجتماعی قرار داد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی اندیشمندان حتی تمایز و تفاوت مشخصی میان جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها نمی‌گذارند و هر دو را برای تبیین یک پدیده به کار می‌برند. از سویی دیگر خط فاصل میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های رسمی به وضوح مشخص نیست، زیرا جنبش‌هایی که استقرار می‌یابند و به صورت رسمی درمی‌آیند، معمولاً ویژگی‌هایی بوروکراتیک می‌یابند. همچنان که اشاره شد تعاریف متعددی از جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. آنتونی گیدنز جنبش‌های اجتماعی را «کوششی جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی خارج از نهادهای رسمی» تعریف می‌کند. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۶۷۲)

اگر بخواهیم تعریفی کلی از جنبش‌ها داشته باشیم، می‌توان گفت که جنبش‌ها دارای ۴ ویژگی زیر هستند:

- جنبش‌های اجتماعی حول یک یا چند تضاد و شکاف در جامعه شکل می‌گیرند مانند شکاف سیاسی، قومی و مذهبی.
- آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک باید شکل گرفته شود و هواداران جنبش در جریان قبول و استقبال از این آموزه‌ها نسبت به یکدیگر، احساس آگاهی، هویت و هم‌بستگی کنند.
- روابط میان طرفداران جنبش فقط به احزاب، نهادها و سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک متکی نیست، بلکه به شبکه وسیعی از روابط غیررسمی در میان هم‌فکران، همکاران و دوستان اتکای سیاسی دارد و به راحتی نمی‌توانند این شبکه وسیع روابط جمعی را از پیش روی خود بردارند.
- در تمام جنبش‌ها باید امکان شکل خاصی از اعتراض جمعی و سیاسی وجود داشته باشد. معمولاً این امکان اعتراض وقتی فراهم می‌شود که یا ساختار دولت اجازه فعالیت به این جنبش را بدهند یا دولت ضعیف باشد و قادر به کنترل جنبش‌ها نباشد یا تأثیر ناشی از بسیج مردمی چنان قوی باشد که دولت نتواند آن را کنترل کند. (صبوری، ۱۳۸۲: ۲۹-۳۰)

۱-۱. علل شکل‌گیری جنبش‌ها

در رشته جامعه‌شناسی متداول امروز برای اولین بار موضوع «جنبش‌های اجتماعی» به عنوان بخشی از بحث‌های عمومی در زمینه «رفتار جمعی» مطرح شد. رشته رفتار جمعی که برای اولین بار در سال‌های ۱۹۲۰ به وسیله مکتب شیکاگو روبرت پارک (Robert E. park) و ارنست بورگس (Ernest W. Burtgess) شکل گرفت. به شدت تحت تأثیر سنت روان‌شناسی جمعی اروپایی‌ها بود. برای برخی از پیشگامان این رویکرد فکری، جنبش‌های اجتماعی رفتارهای ناپه‌نچار جمعی به حساب می‌آیند، زیرا بر خلاف نظم موجودند. (زاهدانی، ۱۳۸۶: ۱) درک انگیزه‌ها، علل و عوامل پیوستن فرد به گروه‌های سیاسی اسلامی و توسل به اقدامات جمعی به دلیل آن مهم است که ممکن است ما را به شناخت شکل اقدامات جمعی و جهت‌گیری سیاسی جنبش‌های اسلامی رهنمون سازد. مفهوم اقدام جمعی بخشی از مطالعه عمومی تر تحول اجتماعی است که مفاهیمی نظیر ثبات، بی‌ثباتی، خشونت و انقلاب را در بر می‌گیرد. درباره مفهوم «اقدام جمعی» رهیافت‌های گوناگونی وجود دارد. نظریه‌های اقدام جمعی بر علل و عوامل تعیین‌کننده فعالیت‌های سازمان‌یافته گروه‌هایی که در پی دستیابی به اهداف خاص هستند، تمرکز دارد. در حالی که عوامل اقتصادی در برخی از نظریه‌ها علت اساسی اقدام جمعی هستند، نظریه‌های دیگری بر عناصر روانی و گروه‌سومی از نظریه‌ها نیز بر علل اعتقادی و فکری تأکید می‌ورزند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷) بنابراین، با توجه به تحلیل‌های متفاوت در خصوص علت اقدام جمعی، در ذیل به مهم‌ترین نظریات در این حوزه اشاره می‌شود:

۱. نظریه روان‌شناختی توده‌ای: این نظریه سعی دارد علت جنبش‌های اجتماعی را در نظریه «محرومیت نسبی» دنبال کند. این نظریه معتقد است که پیوستن افراد به جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های سازمان‌یافته، به خاطر نوعی محرومیت نسبی است که این افراد در جامعه احساس می‌کنند. این محرومیت ناشی از انتظارات و توقعات فزاینده افراد و واقعیات محدود جامعه است. (رابرت گر، ۱۳۷۷: ۵۰۵)

۲. نظریه انتخاب عقلایی: این نظریه معتقد است که افراد بشری به دلیل انگیزه‌های سودطلبی، به اقدامات جمعی دست می‌زنند. این نظریه ریشه در مباحثات فایده‌گرایی (جرمی بنتام) دارد. وی بر اساس اصل حساب‌گری انسان‌ها، معتقد بود که انسان‌ها در فعالیت‌های خود بر اساس سود و زیان عمل می‌کنند. انگیزه اساسی پیوستن افراد به جنبش‌ها نیز همین عامل است. (بشیریه: ۱۳۷۶: ۹۶-۱۰۰)

۳. نظریه تنازع سیاسی: این نظریه به تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان‌یافته مختلف می‌پردازد. در این نظریه رقابت برای کسب قدرت، کانون تحلیل‌ها و بررسی‌هاست. کسب قدرت، حفظ قدرت و بسط قدرت، علت اساسی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی است. از این منظر، شکاف‌های اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارند. به دلیل آنکه هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان

یافت که بدون شکاف یا فقط دارای یک شکاف باشد؛ بنابراین، هر جامعه‌ای با میزانی از تعارضات و جنبش‌های اجتماعی سر و کار دارد که آن را باید در فرایند سیاسی آن جامعه جست‌وجو کرد. (همان: ۹۶-۱۰۰)

۴. نظریه مارکسیستی: به گفته مارکس، شیوه تولید ساختارهای روابط اجتماعی را تعیین می‌کند. در هر روابط اجتماعی تولید دو نوع طبقه، یعنی طبقه حاکم و طبقه استثمارشده به وجود می‌آیند. طبقه حاکم از طریق توسل به نوگرایی، استثمار را افزایش می‌دهد و این فرایند از خودبیگانگی طبقه استثمارشده را به همراه می‌آورد. این مسئله به آگاهی طبقاتی استثمارشدگان منجر می‌شود و انقلاب را به دنبال دارد؛ بنابراین، تحلیل مارکسیستی، رد پای اقدام جمعی را در هم‌بستگی درون گروه‌ها و کشمکش منافع میان گروه‌ها پیدا می‌کند. این تحلیل از سوی بسیاری مبنای تبیین اقدام جمعی در عصر حاضر قرار گرفته است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۸)

۲-۱. شرایط پیدایش جنبش‌های اجتماعی

نیل اسملسر معتقد است که جنبش اجتماعی شکلی از رفتار جمعی است و دارای شش شرط است:

- زمینه ساختاری: شرایط اجتماعی ممکن است مشوق ایجاد جنبش شود. به این معنا که ساختارهای سیاسی - اجتماعی موجود با تبدیل یک آرمان به هدف جنبش، چگونه برخورد می‌کنند؛
- فشار ساختاری: منظور، تنش‌ها و تضادهای درونی یک جامعه است که ممکن است منجر به ایجاد یک جنبش شوند؛ مثل تضادهای قومی، اقتصادی و فرهنگی؛
- ایدئوژی: در ابتدا وضع موجود را نقد می‌کند و سپس راه‌هایی را نشان می‌دهد؛
- عوامل تشدیدکننده: از جمله حوادث ناگهانی و برخورد حکومت‌ها با آرمان یک گروه؛
- رهبری و سازمان: باید گروهی هماهنگ برای بسیج کردن توده‌ها و به دست آوردن امکانات، نیروی انسانی و منابع مالی ایجاد شود؛
- پاسخ نظام سیاسی به جنبش: اساساً نظام‌های سیاسی در مقابل جنبش‌ها دو راهکار را مدنظر قرار می‌دهند؛ نخست اینکه جنبش و وجود آن را به رسمیت می‌شناسند و با برآورده کردن برخی خواست‌های آن و مجال دادن فعالیت، سعی در کم‌رنگ کردن تأثیر آن می‌کنند. دیگر اینکه با ابزارهایی چون نیروهای مسلح و سرکوب با آن مواجه می‌شوند. روش اخیر در صورت از بین نبردن جنبش، آن را تشدید می‌کند. (مسعودنیا و نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۴)
- جلایی‌پور نیز ویژگی‌های کلی جنبش‌های اجتماعی را این گونه بیان می‌کند:
- حول محور یک یا چند تضاد و شکاف، از جمله سیاسی و قومی شکل می‌گیرند.

- آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترکی در جریان جنبش شکل گرفته باشند و هواداران جنبش به وسیله این باورها و ایدئولوژی با یکدیگر احساس آگاهی، هویت و هم‌بستگی کنند.
- روابط میان طرفداران جنبش فقط به احزاب، نهادها و سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک متکی نیست، بلکه به شبکه وسیع روابط غیررسمی در میان هم‌فکران، همکاران و دوستان اتکای اساسی دارد و نهادهای حکومتی به راحتی نمی‌توانند این شبکه وسیع روابط اجتماعی را از پیش روی خود بردارند.
- اصولاً این جنبش‌ها زمانی شکل می‌گیرند که یا ساختارهای دولت اجازه فعالیت به جنبش‌ها را بدهد یا دولت ضعیف بوده، قادر به کنترل فعالیت جنبش‌ها نباشد. (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۹)

۲. جنبش‌های اسلامی معاصر و زمینه‌های اقتصادی

جنبش‌های اسلامی، حرکت‌هایی مردمی و سازمان‌یافته هستند که خواهان جایگزینی وضع موجود با مطلوب بر اساس دستورهای شرع اسلام در همه ابعاد فکری، اعتقادی و سیاسی - اجتماعی، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی، از یک سو متأثر از عوامل عینی مانند استعمار غرب، انحطاط فکری و استبداد داخلی، سکولارسازی شتاب‌زده جوامع اسلامی، شکست‌های نظامی مسلمانان از بیگانگان و انحطاط درونی بوده است. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۴) یوسف قرضاوی تعریف منسجم‌تری از جنبش اسلامی به دست می‌دهد و معتقد است جنبش اسلامی، تلاش و کوشش مردمی گروهی سازمان‌یافته برای بازگرداندن حاکمیت اسلام بر جامعه و اداره تمام ابعاد زندگی بر مبنای اسلام است. (قرضاوی، ۲۰۰۱: ۴) جنبش‌های اسلامی حرکتی یکپارچه و یکدست نبوده و طیف‌های گوناگونی از جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی وجود دارد، به عبارت دیگر، درحالی‌که هدف آن جنبش‌ها ایجاد یک جامعه اسلامی دارای قوانین متکی بر شرع و تحت رهبری یک حرکت اسلام‌گراست. در مورد محتوا و ساختار حکومت اسلامی و نیز شیوه‌ها و ابزارهای دست‌یابی به این هدف، میان این جنبش‌ها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از این گروه‌ها به دنبال تغییر و تحول از طریق براندازی نظام سیاسی و برقراری حکومت اسلامی بوده‌اند. برخی دیگر از این گروه‌ها خواستار مشارکت در فرایند سیاسی و قدرت گرفتن از طریق مسالمت‌آمیز یا با استفاده از فضای باز سیاسی حاکم بر این کشورها هستند. پس جنبش اسلامی عنوانی است برای تمام گروه‌ها یا افرادی که خواهان مالکیت اسلام بر تمام امور یا بخشی از امور زندگی بر مبنای اسلام هستند. مصطفی محمد طحان، جنبش اسلامی را عنوانی می‌داند که بر تمام دعوت‌گران مسلمان اطلاق می‌شود و به گروه یا جماعت خاصی تعلق ندارد. (محمدطحان، ۱۳۸۱: ۱۸) اگر چه نظام عقاید اسلامی انگیزه اصلی را برای مشارکت افراد در

جنبش‌های سیاسی مذهبی و اقدام جمعی اسلامی فراهم می‌کند، اما شکل این اقدام جمعی و جهت‌گیری سیاسی آن، به‌ویژه در دست زدن به اقدامات خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز همیشه یکسان نبوده است. می‌توان گفت که تحت تأثیر یک سری عوامل و متغیرهای محیطی است که اقدام جمعی اسلامی از نظر شدت گرایش به خشونت یا فعالیت مسالمت‌آمیز، در همه جا و هر زمان یکسان نیست. (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۷) از جمله متغیرهایی که ممکن است شدت اقدام جمعی خشونت‌بار را کاهش داده، تبدیل به اقدام جمعی مسالمت‌آمیز کند، اصلاحات و توسعه اقتصادی است که سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر تأمین رفاه اجتماعی از سوی دولت‌ها، گرایش آن‌ها به کاهش فاصله میان فقیر و غنی، فقدان فساد مالی میان نخبگان حاکم و توزیع عادلانه و برابر منابع و ثروت عمومی در جامعه، سطح اقدامات جمعی خشونت‌گرایانه را کاهش می‌دهد. برعکس، در غیاب این عوامل و سیاست‌ها، اقدام جمعی خشونت‌بار امکان رشد بیشتری پیدا می‌کند. تورم رو به رشد و هرگونه افزایش ناگهانی و شدید قیمت کالاهای اساسی، زمینه را برای اعتراضات جمعی خشونت‌بار فراهم می‌کند. (همان: ۵۸)

۲-۱. نقش عوامل اقتصادی در شکل‌گیری جنبش‌ها

۲-۱-۱. رهیافت محرومیت نسبی

نظریه محرومیت نسبی از سوی «تد رابرت گار» در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» (why men rebel) مطرح شده است. این نظریه نمونه جرح و تعدیل‌یافته‌ای از نظریه توقعات فزاینده است و بیش از اینکه نظریه‌ای درباره انقلاب باشد یک نظریه خشونت جمعی است. نظریات توقعات فزاینده دیویس بیشتر به مسائل اقتصادی توجه دارد، اما از نظر گار ممکن است نارضایتی و افزایش توقعات همیشه ناشی از وضعیت اقتصادی نباشد و از علل دیگری ناشی شود. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۰۲) متغیر اصلی وابسته در نظریه او «خشونت سیاسی» است که ممکن است به شکل جنبش سیاسی - اجتماعی باشد یا نباشد. منظور از خشونت داخلی، حملات جمعی غیرحکومتی به اشخاص یا اموال است که به صدمات عمدی به آن‌ها منجر می‌شود و درون مرزهای یک واحد سیاسی مستقل یا مستعمره صورت می‌گیرد. گر بر آن است که محرومیت نسبی به سرخوردگی و سرخوردگی به خشم منجر می‌شود که خود ممکن است به رفتار خشونت‌آمیز منتهی شود. او بر خلاف نظریه‌پردازان قبلی، مستقیماً از حالت روحی به کنش خشونت‌آمیز جمعی نمی‌رسد، بلکه به متغیرهایی اشاره می‌کند که شدت خشم و شدت و احتمال بروز خشونت را تعیین می‌کنند، اما درنهایت او نیز شدت خشونت جمعی را تابعی از میزان محرومیت نسبی افراد می‌داند. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۳) به نظر گار، هر چه فاصله بین انتظارات ارزشی (توقعات) و توانایی‌های ارزشی (امکانات) بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی بیشتر می‌شود. از نظر وی این فاصله ممکن است به سه شکل باشد:

الف. محرومیت نزولی: که در آن انتظارات ارزشی نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش‌اند. انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی به دلیل از دست دادن آنچه زمانی داشتند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند، خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت، احساس محرومیت نسبی می‌کنند. این وضعیت ممکن است به دلیل کاهش تولید کالاهای مادی، کاهش توانایی‌های نخبگان سیاسی در تأمین نظم یا حل بحران‌های تحمیل حاکمیت خارجی و غیره پدید آید. (گر، ۱۳۷۷: ۸۰-۸۱)

ب. محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش‌یافته، تشدید می‌شوند. خشم کسانی که دچار این نوع محرومیت نسبی می‌شوند به دلیل آن است که احساس می‌کنند فاقد ابزارهایی برای نیل به توقعات جدید یا تشدید یافته هستند. افزایش انتظارات ارزشی ممکن است حاکی از تقاضای میزان بیشتری از ارزش‌هایی باشد که پیش از این تا حدودی موجود بوده است مانند تقاضا برای کالاهای مادی بیشتر یا میزان بیشتری از عدالت و نظم سیاسی یا ممکن است تقاضا مربوط به ارزش‌هایی باشد که پیش از این هرگز وجود نداشته‌اند مانند مشارکت سیاسی جامعه‌ای که اعضای آن در معرض تحولات فرهنگی و عرضه شیوه‌های جدید زندگی قرار گیرند یا از آن آگاهی پیدا کنند، دچار این نوع محرومیت می‌شود.

ج. محرومیت فزاینده صعودی: این نوع محرومیت همراه با افزایش شدید انتظارات و کاهش همزمان و شدید توانایی‌ها یا امکانات است. محرومیت فزاینده یا صعودی گونه تعمیم‌یافته‌ای از مدل ارائه‌شده از سوی دیویس است که وی آن را به نام منحنی «J» مطرح ساخت. این مدل را می‌توان مورد خاصی از محرومیت نسبی ناشی از بلندپروازی تلقی کرد که به آن بهبود طولانی‌مدت و کم و بیش پیوسته وضعیت ارزشی مردم، انتظاراتی را درباره استمرار این بهبود پدید می‌آورد. اگر توانایی‌های ارزشی پس از دوره‌ای از بهبود ثابت بماند یا کاهش پذیرد محرومیت نسبی صعودی یا پیش‌رونده حاصل می‌آید. (گر، ۱۳۷۷: ۸۷) شدت خشم تابع متغیرهای متعدد روانی _ فرهنگی است. انتظارات ارزشی به طرق متفاوتی بر شدت خشم تأثیر می‌گذارند. هر چند شدت تعهد به یک هدف یا وضعیتی که محرومیت در ارتباط با آن قرار دارد بیشتر باشد، شدت خشم بیشتر خواهد بود. بعلاوه، هرچه قبلاً برای نیل به آن هدف یا حفظ وضعیت مطلوب تلاش بیشتری صورت گرفته باشد، خشم شدیدتر خواهد بود. درعین حال، هرچه به هدف نزدیک‌تر تلقی شود شدت تعهد به آن افزایش می‌یابد. البته در مقابل، به میزانی که محرومیت مشروع تلقی شود، از شدت خشم کاسته خواهد شد. توانایی‌های ارزشی نیز بر شدت خشم اثر دارند. محیطی که اشخاص در آن برای نیل به اهداف تلاش می‌کنند، دو ویژگی عام دارد که بر شدت خشم تأثیر می‌گذارد: درجه اختلال در رسیدن به هدف (به معنای میزان سرخوردگی یا نارضایتی)، و تعداد فرصت‌های موجود برای رسیدن به آن. برخی از

نظریه پردازان و پژوهشگران برآنند که هر چه این احساس نارضایتی، سرخوردگی و اختلال در نیل به اهداف بیش تر باشد، شدت خشم به همان نسبت بیش تر خواهد بود، اما گر بر آن است که پرخاشجویی تابع نمایی (power function) اختلال است، یعنی در شرایط نارضایتی شدید یا هنگامی که فاصله میان موضع ارزشی مورد نظر یا موجود و موقعیت ارزشی قابل دسترسی یا باقی مانده بیشتر است، خشم و پرخاشگری با شدت بسیار بیش تری دیده می شود. (به زبان ریاضی، اگر فاصله میان واقعیت و انتظارات ۲ واحد افزایش یابد، خشم به میزان $۲^۲$ افزایش می یابد) منظور از وجود فرصت های بدیل این است که تا چه حد راه های بهنجار برای دست یافتن به ارزش ها در دسترس است یا چه راه هایی برای موقعیت های ارزشی بدیل وجود دارد. البته تصور فرصت ها از فرصت های عینی و بالفعل اهمیت بیشتری دارند. هر چه امکان آنکه کنشگران بتوانند از راه های دیگر و به شکلی غیرخشونت آمیز وضعیت ارزشی خود را بهبود بخشند بیشتر باشد، احتمال آنکه خشمگین شوند کمتر می شود. در مقابل، اگر همه راه های بدیل بسته باشد، خشم تشدید خواهد شد. به این ترتیب، افزایش شکاف میان انتظارات و توانایی ها، اهمیت بیشتر داشتن ارزش ها و نداشتن راه های بدیل برای ارضای انتظارات، احتمال خشم را افزایش می دهد و هر قدر شدت خشم بیشتر باشد، زمان آن طولانی تر می شود. (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۵) در نهایت رابرت گر، احساس محرومیت را نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین توقعات ارزشی و قابلیت های ارزشی می داند که بسته به شدت به پایبندی به ارزش مورد توقع، مشروع دانستن محرومیت، فرصت های بدیل ممنوع شده و دفعات محرومیت باعث نارضایتی و خشم می شود. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۰۴) از نمودهای احساس محرومیت نسبی، احساس تبعیض است. (نواح، ۱۳۸۶: ۱۴۹) رابرت گر در کتاب «قومیت ها و دولت ها» سه نوع تبعیض را نام می برد؛ تبعیض اقتصادی (زمانی است که اعضای یک گروه قومی به صورت نظام مند در دسترسی به کالاها، شرایط یا مناصب مطلوب اقتصادی که بر روی دیگران گشوده است محدود می شوند)؛ تبعیض سیاسی (یک گروه در صورتی تحت تبعیض سیاسی است که اعضای آن در اعمال حقوق سیاسی خویش یا دسترسی به مناصب اداری و سیاسی در سه با دیگر گروه های جامعه به صورت نظام مند دچار محرومیت شده باشند)؛ و تبعیض فرهنگی (زمانی یک گروه تحت تبعیض فرهنگی است که اعضای آن در پیگیری علایق فرهنگی یا ابراز و اجرای رسوم و ارزش های فرهنگی خویش محدود شده باشند). (قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) البته در بحث محرومیت توجه به این مسئله اساسی ضروری است که محرومیت در یک جامعه ممکن است توهم یا واقعیت باشد و شکل گیری احساس محرومیت صرفاً ناشی از محرومیت و تبعیض نیست و به عوامل مختلف دیگری همچون سطح سواد و آگاهی (umana, 2008: 21)، طبقه اجتماعی، تعاملات برون و درون گروهی، تبلیغات و غیره مرتبط است. (lohman, 2006: 35) در نظریه محرومیت نسبی رابرت گر، متغیرها و عوامل مختلفی زمینه ها و شرایط افزایش

انتظارات یا کاهش امکانات و در نتیجه تکوین و پیدایش احساس محرومیت نسبی و بی‌عدالتی را پدید می‌آورند که در ذیل به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. هرچه ارزش‌های اقتصادی و مادی در یک جامعه گسترش یابد، احساس محرومیت نسبی بیشتر می‌شود که این پدیده نکته شایان توجهی است و در جوامعی که پافشاری و تأکید بر ارزش‌های مادی صورت می‌گیرد احساس و تصور محرومیت نسبی بیشتر است.

۲. هرچه امکانات پیشرفت و ارتقا در افراد و گروه‌های مرجع (یعنی در گروه‌هایی که انسان خود را با آن‌ها مقایسه می‌کند) بیشتر باشد، انتظارات بیشتر می‌شود و اگر احساس کند که خودش آن امکانات را ندارد احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۳. هرچه وزنه ارزش‌های مورد هدف و آرزوها بیش‌تر شود، احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۴. هرچه کوشش فرد برای دستیابی به یک ارزش بیشتر شود، اهمیت آن ارزش برایش بیشتر می‌شود.

۵. هر چه امکان دستیابی به ارزش‌های مورد نظر یا ارتقا اجتماعی کمتر باشد، احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۶. هرچه ارزش‌های مورد دستیابی (مقام، پول و درجات عالیّه مثلاً آموزشی) انعطاف‌ناپذیر (یعنی کمتر قابل دستیابی) باشند امکان ارتقای اجتماعی کمتر می‌شود.

۷. هرچه امکانات مختلف دستیابی به انواع هدف‌های باارزش بیشتر شود (مثلاً در ارتش، ادارات، کارخانه و غیره) احساس امکان ارتقا بیشتر می‌شود.

۸. هرچه میزان مدرنیزاسیون جامعه بیشتر شود، انتظارات مردم بیشتر می‌شود (و امکانات کمتر) و بنابراین، امکان پیدایش بی‌عدالتی و محرومیت نسبی افزایش می‌یابد. در همین خصوص گسترش و بالا رفتن سطح آموزش به عنوان یکی از اقدامات مدرنیزاسیون موجب بالا رفتن سطح انتظارات و نیز پیدایش بی‌عدالتی و محرومیت نسبی می‌شود.

۹. هر چه احساسات محرومیت نسبی بیشتر شود، همبستگی و پیوندهای گروهی کمتر می‌شود.

۱۰. هر چه نیاز به قدرت در میان مردم (بالاًخص در میان طبقه متوسط که در پی پیشرفت اقتصادی و مدرنیزه کردن به وجود می‌آید) بیشتر باشد، امکان پیدایش محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۱۱. هر چه مشروعیت یک نظام کمتر می‌شود، مردم یک شورش را بیشتر تأیید می‌کنند.

(رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۴۵-۶۸)

مطالعه موردی

مصر:

کشور مصر از نظر اقتصادی متکی به صنعت توریسم، فولاد، نساجی، صنایع دستی و کمک‌های مالی کشورهای غربی است. بازار مصر نیز متکی به توریست‌های خارجی است و مسیحیان قبطی سهم مهمی در آن دارند. با این حال کشور مصر به واردات خارجی به‌ویژه در قسمت مواد غذایی بسیار وابسته است، به طوری که چندین بحرانی که در دهه‌های اخیر شکل گرفته، با عنوان بحران نان شناخته می‌شوند. مصر بزرگ‌ترین واردکننده گندم و ذرت است. سادات در دهه ۷۰ و مبارک در نیمه دوم دهه ۸۰ و به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ تصمیم به اتخاذ سیاست‌های نولیبرالی گرفتند. این سیاست‌ها باعث کوچک شدن حجم دولت و گسترش آموزش عالی، دانشگاه‌ها و رسانه‌های نوین ارتباطی شد؛ بنابراین، یک طبقه تحصیل‌کرده نسبتاً وسیعی به وجود آورد که آن را می‌توان طبقه متوسط جدید نامید. آمارهای موجود در خصوص بافت‌های اجتماعی جهان عرب نشان می‌دهد که طبقه متوسط سریع‌ترین رشد را در بین کشورهای عربی نسبت به دیگر طبقات برخوردار است. (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۴۸۳) نکته مهم این است که اکثر بیکاری‌ها در میان قشر تحصیل‌کرده دیده می‌شود که تحصیلات عالی دارند. کشورهای عربی در گذشته از دو راه مشکل مازاد نیروی طبقه متوسط جدید را رفع می‌کردند: اشتغال در بخش عمومی و مهاجرت بین‌المللی. (کافمن، ۱۳۹۰: ۷۹) اما امروزه بخش عمومی در کشور مصر با مازاد نیرو روبرو شده است، زیرا در گذشته استخدام دولتی یکی از راه‌های اصلی اشتغال بود و حکومت به هر فارغ‌التحصیل قول یک شغل اداری را می‌داد. مهاجرت بین‌المللی نیز به عنوان راهی برای کاستن از بیکاری مصر به تدریج رو به کاهش نهاد. در این صورت تنها راه حل ایجاد مشاغل بیشتر توسط بخش خصوصی بود که بخش خصوصی نیز توان انجام چنین کاری ندارد. از سوی دیگر، مطالعاتی که در مصر صورت گرفته نشان می‌دهد «فارغ‌التحصیلان دانشگاه ترجیح می‌دهند به جای کار در بخش غیررسمی به کارهایی مانند رانندگی، فعالیت‌های تجاری کوچک و غیرثابت همچون دکه‌های فروش مواد غذایی بپردازند و سال‌ها به امید اینکه به یک شغل برسند بیکار بمانند.» (EI-hamidi, 2005) به طور کلی می‌توان گفت طبقه متوسط، به دلایل سیاسی و اقتصادی رشد یافتند و به عنوان مهم‌ترین طبقه انقلاب مصر عمل کردند. آن‌ها زمانی که به سطحی از آگاهی در اثر اصلاحات اقتصادی و سیاسی رسیدند متوجه شدند در مقایسه با هم‌قطاران خود در کشورهای دیگر از محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی برخوردارند و در مرحله اول آنچه که برای آن‌ها اهمیت داشت یافتن شغل مناسب و حضور در عرصه سیاسی بود. به دلیل آنکه رویکرد این مقاله اقتصادی است، به بررسی دوره‌های اقتصادی حکومت مبارک و تأثیر آن بر انقلاب مصر می‌پردازیم: دوران حکمرانی اقتصادی مبارک را می‌توان به ۴ دوره تقسیم‌بندی کرد: ۱. بحران بدهی‌های خارجی (۱۹۹۰-۱۹۸۲): در مصر

آشوب‌های سال ۱۹۷۷ و واکنش‌های منفی که پس از سادات در برابر تندروی‌های سیاست انفتاح صورت گرفت، آهنگ آزادسازی را کند کرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، کاهش قیمت نفت و بدهی، بحران ارزی و پرداخت اصل و فرع وام‌های دریافتی را موجب شد، به طوری که میزان بدهی‌های این کشور از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰، به ۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت. (Richards and Waterbury, 1996:226)

۲. گشایش اقتصادی (۱۹۹۱-۲۰۰۷): حذف یارانه‌های کالاهای اساسی که بنا بر پیشنهاد بانک جهانی و برای ادغام مصر در اقتصاد جهانی صورت گرفت، ناآرامی‌های معروف به انتفاضه نان را در پی داشت. (احمدیان، ۱۳۹۰:۲۰۰)

۳. بحران جهانی غذا (۲۰۰۸): اوج گرفتن قیمت مواد غذایی سبب شد تا دولت برنامه‌هایی برای کمک به بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور که زیر خط فقر زندگی می‌کردند و همین‌طور برنامه‌های جدید برای سیاست‌های کشاورزی انجام دهد. طی دهه ۱۹۷۰ میلادی، با وجود سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر در بخش بازیافت زمین، صنعت کشاورزی به عنوان پردرآمد رتبه خود را از دست داد. صادرات محصولات کشاورزی که در دهه ۶۰ میلادی، ۸۷ درصد کل کالاهای صادراتی کشور محسوب می‌شد، در دهه ۷۰ به ۳۵ درصد و در ۲۰۰۱ به ۱۱ درصد آمار اشتغال‌زایی صنایع مصر را به خود اختصاص داد. (سعیدی، ۱۳۹۰:۵۰)

۴. بحران جهانی اقتصاد (۲۰۰۸-۲۰۱۱): از سال ۲۰۰۸ میلادی تا امروز، مصر هنوز هم با پس‌لرزه‌های بحران جهانی در اقتصاد داخلی خود دست و پنجه نرم می‌کند. به دلیل وابستگی اقتصادی مصر به اتحادیه اروپا و آمریکا، بحران جهانی نقش بسزایی در بحران اقتصادی مصر داشته است.

علل اقتصادی اعتراضات طبقه متوسط

۱. ناکارآمدی اقتصاد نئولیبرال و جلوه‌های اجتماعی آن: مبارک و سادات نتوانستند اصلاحات اقتصادی را به درستی انجام دهند. فقر و بیکاری یکی از جلوه‌های این ناکارآمدی است. بر اساس آماری که در سال ۲۰۰۵ گرفته شد، خط فقر به ازای سرانه افراد در مناطق مختلف متفاوت است. داده‌های بانک جهانی و وزارت توسعه و اقتصاد مصر نشان می‌دهد هر فرد مصری که کمتر از ۹۹۵ پوند مصر در سال هزینه کرده است، بسیار فقیر محسوب می‌شود. بر این اساس، ۴۴/۴ درصد جمعیت مصر در محدوده بسیار فقیر تا خط مرز فقر زندگی می‌کنند. (سعیدی، ۱۳۹۰:۵۰)

بیکاری: بر پایه یک تحلیل، طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰، اقتصاد کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با این فرض که نسبت جمعیت واقع در سن کار و فعالینی که وارد بازار کار

می‌شوند، بدون تغییر باقی بماند، برای جلوگیری از افزایش بیکاری نیازمند ایجاد ۵۰ درصد شغل بیشتر از مشاغل موجود در سال ۱۹۹۶، یعنی ۱۴ درصد بیشتر از میزانی که در اواسط دهه ۱۹۹۰ تخمین زده شدند، است. (ox Research,2007)

رشد ۸/۸ درصد بیکاری در سه ماهه دوم سال مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹، که نسبت به سال قبلی افزایش داشته، بیانگر رشد بیکاری در این کشور است. این افزایش بیکاری در کنار کاهش نرخ برابری ارز، مصر را در خطر قرار داد. (هانکوک، ۱۳۸۸:۴۹) نیروی کار این کشور در سال ۲۰۰۹، ۲۵/۸ میلیون نفر بوده است. (سعیدی، ۱۳۹۰:۵۰) قشر عظیمی از بیکاران مصر، تحصیل‌کردگان دانشگاه بودند که یا بیکار بودند یا در وضعیت شغلی نامناسبی قرار داشتند.

ساختار جوان و تحصیل‌کرده مصر: یکی از دغدغه‌های حکام خاورمیانه، ساختار جمعیتی جوان است. طبق آمارهای موجود، پیش‌بینی شده است که این جمعیت از ۴۱۵ میلیون نفر در حال حاضر به ۸۲۳ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ برسد. رشد جوانان جویای کار نیز از ۳۶ میلیون در حال حاضر، به ۵۶ میلیون تا سال ۲۰۵۰ به دغدغه‌ای برای دولت‌های منطقه تبدیل شده است. این در حالی است که اقتصاد کشورهای عربی، سالیانه به طور متوسط رشدی کمتر از ۵ درصد دارد. (هرمز، ۱۳۸۷:۳۸۵) آمارها نشان می‌دهد که در بین تمام نقاط جهان، خاورمیانه و شمال آفریقا، بالاترین نرخ بیکاری جوانان را دارد.

	جمعیت جوان (۱۰۰۰ نفر)			درصد جوانان به جمعیت			نرخ بیکاری جوانان (۲۰۰۵)	
	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	مرد	زن
شمال آفریقا و خاورمیانه	۵۲۴۰۱	۸۷۵۸	۹۴۶۴	۲۰	۲۱	۱۷	۲۳	۲۳
بحرین	۶۷	۱۱۰	۱۳۲	۱۶	۱۵	۱۴	۱۷	۲۷
مصر	۹۲۹۲	۱۵۳۳	۱۷۸۶	۱۹	۲۱	۱۸	۲۱	۴۰
ایران	۹۲۴۹	۱۷۶۳۹	۱۳۸۶	۱۹	۲۵	۱۴	۲۰	۳۲
سوریه	۲۱۲۲	۴۲۶۹	۵۱۷۶	۲۰	۲۳	۱۸	۱۶	۲۶
یونیس	۱۵۳۰	۲۰۹۸	۱۶۱۴	۲۱	۲۱	۱۳	۲۱	۲۹
یمن	۱۹۶۶	۴۴۹۷	۷۵۹۴	۲۰	۲۱	۲۰	۲۱	۱۴

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، آمار جوانان بیکار در مصر از سال ۱۹۸۵ به بعد در حال افزایش است و نکته قابل توجه آن است که با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و حضور جوانان در دانشگاه‌ها، آمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی رو به افزایش است. فارغ‌التحصیلانی که از طریق شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی سطح آگاهی‌های خود نسبت به وضعیت سیاسی و

اقتصادی جوانان دیگر کشورها را نسبت به خود بالاتر می‌برند و این زمینه‌ساز بروز اعتراضات می‌شود. باید گفت که نیروی اصلی مخالف دولت، جوانان بودند که از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود ناراضی بودند. به این دلیل بخش عظیمی از جوانانی که در اعتراض‌ها شرکت کردند، تحصیل‌کردگانی بودند که بر خلاف جوانان غیردانشگاهی، از مسائل سیاسی و اقتصادی کشور آگاهی بیشتری داشته‌اند. آن‌ها در دوره‌ای مملو از شور و شوق، رویاها و جاه‌طلبی هستند. (درواقع، در مصر نیز مانند تونس، افزایش جمعیت و تحصیل‌کردگان دانشگاهی از یک سو و ناتوانی نظام سیاسی در فراهم آوردن امکانات، پتانسیل اعتراضات عظیم سیاسی را ایجاد کرده بود و جوانان تحصیل‌کرده و کارگران در مصر طی سال‌های قبل نیز اعتراض‌هایی را به راه انداخته بودند.) (Goldeston, 2011) شکاف طبقاتی و احساس محرومیت نسبی: محرومیت نسبی به معنی تصور افراد از فاصله موجود میان توقعات و توانایی آن‌ها به وسیله محیط است. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۳) در این دوره به دلیل شکاف طبقاتی و افزایش بیکاری، طبقه متوسط احساس محرومیت نسبی شدید می‌کرد، به طوری که آن‌ها احساس می‌کردند توقعاتشان توسط محیط (حکومت مبارک) بی‌پاسخ می‌ماند.

سیاست انفتاح، طبقه متوسط را به دو قطب اقتصادی تبدیل کرد: ۱. طبقه متوسط ثروتمند و مرفه که از اصلاحات منتفع شدند. ۲. طبقه متوسط رو به افول که اکثر دانشجویان را تشکیل می‌داد. طبقه متوسط مرفه در مصر از میان نخبگان نظامی حاکم و خانواده‌های ثروتمند قدیمی و جدید شکل گرفتند که خود را شریک تمام‌عیار حکومت می‌دیدند. در رأس این طبقه، خانواده و اطرافیان مبارک قرار داشتند. فساد اقتصادی و اداری حاکمان به حدی رسید که دولت ارزش پوند مصری را بنا بر منافع برخی افراد ذی‌نفوذ که در کار خرید و فروش ارز فعالیت می‌کردند، بالا و پایین می‌برد. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۲۰۱) این اصلاحات در عین حالی که فرصت‌هایی را برای برخی از افراد بومی ایجاد کرده بود، ولی خود باعث ایجاد شکاف‌های طبقاتی نیز شده بود، به نحوی که طبقات بالای جامعه از سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بهره زیادی بردند و مردم فقیر جامعه کم‌ترین بهره را می‌بردند. (Gause, 2011)

کشورها	شاخص توسعه انسانی	رتبه توسعه انسانی	نابرابری آموزش	شاخص نابرابری درآمد
مصر	۰/۶۴۴	۱۱۲	۰/۳۳۱	۰/۴۸۷
تونس	۰/۶۹۸	۹۴	۰/۳۹۶	۰/۴۸۰
لیبی	۰/۷۰۶	۶۴	-	-
بحرین	۰/۸۰۶	۴۲	-	-
سوریه	۰/۶۲۲	۱۱۹	۰/۳۶۶	۰/۴۳۹
يمن	۰/۴۶۲	۱۵۴	۰/۱۵۵	۰/۳۶۵

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود، نابرابری و شکاف طبقاتی در مصر حتی از دیگر کشورهای خاورمیانه نیز بالاتر است که این خود بیانگر پایین بودن کیفیت زندگی است؛ بنابراین، چنین وضعیتی جوانان را به سمت تغییر وضع موجود سوق می‌دهد. درخصوص فساد خانواده مبارک گفته می‌شود که آن‌ها بین ۴۰ تا ۷۰ میلیون دلار دارایی داشته و ۳۹ مسئول بلندپایه و تجار نزدیک به جمال مبارک، هر کدام بیش از یک میلیارد دلار ثروت اندوخته‌اند. (این در حالی است که بنا بر گزارش بانک جهانی، حدود ۲۰ درصد از جمعیت مصر زیر خط فقر هستند و ۴۰ درصد از مردم با کم‌تر از ۲ درصد دلار در روز زندگی می‌کنند.) (Goldeston,2011)

دسور	شاخص فساد	رتبه جهانی شفافیت
بحرین	۶/۲-۵/۲	۲۶
تونس	۵/۶-۳/۹	۵۱
مصر	۲/۷-۲	۷۰
سوریه	۲/۲-۲/۲	۹۳
لیبی	۲/۲-۲/۴	۱۰۵
يمن	۲/۲-۲/۴	۱۱۱

بر طبق مقیاس شاخص فساد کم فسادترین کشورها دارای نمره ۱۰ و بالاترین فساد دارای نمره ۰ است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کشور مصر با نمره ۳- ۳/۷ دارای وضعیت اسفناکی است. جوانان مصری با در اختیار داشتن وسایل ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی این فرصت را یافتند تا در جریان وضعیت اقتصادی و رفاهی جوانان سایر کشورها قرار گیرند و زمانی که

دیدند محیط ممکن نیست خواست‌ها و امکانات را برای آن‌ها فراهم کند، اعتراض اجتماعی را آغاز کردند.

تونس:

تونس در شمال آفریقا یکی از مراکز مهم گردشگری اروپاییان و امریکایی‌ها محسوب می‌شد که سردمداران این کشور هرگز تصور انقلابی را در آن نداشتند. به دلیل فقر منابع زیرزمینی و عدم توسعه اقتصادی تونس، درآمد عمده شهروندان این کشور را گردشگری تشکیل می‌داد و به همین دلیل زیرساخت‌های اقتصادی تونس بر پایه جذب جهانگردان بنا شده بود. حضور هزاران گردشگر در طول سال در تونس و بیش از دو قرن استعمار فرانسه بر این کشور باعث شده بود تا فرهنگ و نظام اجتماعی تونس دست‌خوش تغییرات اساسی شود. (افتخاری، ۱۳۹۱: ۶۸) در جدول زیر می‌توان اطلاعات اقتصادی تونس را مشاهده کرد. (ماهنامه بازار بین‌المللی، ۱۳۹۰: ۵۲)

تولید ناخالص داخلی (۲۰۰۹)	۱۹۱۱۳ میلیارد دلار
نرخ رشد اقتصادی (۲۰۰۹)	۳/۱ درصد
سرمایه تولید ناخالص داخلی (۲۰۰۹)	۸۱۲۵۴ دلار
منابع طبیعی	گاز طبیعی، نفت خام، فسفات، نمک، سنگ آهن
کشاورزی	زیتون، روغن زیتون، حبوبات، گوجه فرنگی، مرکبات، چنددر قند، خرما، بادام، گوشت و لبنیات
صنعت	نفت، معدن (فسفات)، نساجی، کفش، صنایع غذایی، تولیدات الکتریکی و مکانیکی
خدمات	گردشگری، بازرگانی، حمل و نقل، ارتباطات
سهم بخش های مختلف در تولید ناخالص داخلی	خدمات ۴۳ درصد، صنعت ۳۱/۵ درصد، کشاورزی و ماهیگیری ۸/۹ درصد
صادرات (۲۰۰۹)	۱۴/۴۲ میلیارد دلار
واردات (۲۰۰۹)	۱۹/۰۳ میلیارد دلار
شرکای صادراتی	اروپا ۷۶/۱۳ درصد، آفریقا ۱۳/۱۲ درصد، آسیا ۴/۹۹ درصد، آمریکا ۲/۶ درصد
شرکای وارداتی	اروپا ۷۲/۵۸ درصد، آسیا ۱۲/۶۴ درصد، آفریقا ۷/۲۱ درصد، آمریکا ۷/۰۸ درصد

منبع: ماهنامه بازار بین الملل، سال سوم، شماره ۱۱

از منظر شاخص های اقتصادی اجتماعی، باید اذعان کرد که پیشرفت های فراوانی در تونس در دوران پس از استقلال انجام گرفت. در این کشور ۹۵ درصد جمعیت به آب آشامیدنی و برق دسترسی دارند. ثبت نام در مدرسه ابتدایی تقریباً نزدیک ۱۰۰ درصد است و این حاکی از نظام آموزشی پیشرفته در این کشور است. علاوه بر این ها، بانک جهانی در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که تونس بهترین کارآمدی اقتصادی را در منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی از اواخر دهه ۱۹۸۰ استمرار بخشیده است. (نیاکویی، ۲۴۷:۱۳۹۰) تراکم مشکلات اقتصادی و اجتماعی در تونس به همراه بیماری و ناتوانی حبیب بورقیبه، رئیس جمهور مادام العمر، در سال های پایانی دهه ۱۹۸۰ زین العابدین بن علی را بر اساس قانون اساسی جانشین او کرد. بن علی با اقدام به اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گام های مهمی برای دموکراتیک کردن کشور برداشت. (طالبی، ۲۳۳:۱۳۹۱) شاخص های اقتصادی و توسعه کشور تونس نشان می دهد که وضعیت این

کشور اسفبار نبوده، به خصوص در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه از وضعیت به مراتب بهتری برخوردار بوده است. با نگاهی اجمالی می‌توان دید که تونس از نظر تولید ناخالص ملی، شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم، جمعیت زیر خط فقر، میزان باسوادی و شاخص فساد، وضعیت بهتری نسبت به دیگر کشورهای منطقه همچون الجزایر، مصر و یمن دارد. از سوی دیگر، اگرچه نرخ بیکاری در تونس بالا بوده، اما در مقایسه با بسیاری از کشورها، حتی بعضی کشورهای توسعه یافته مثل اسپانیا، وضعیت خیلی وخیمی ندارد. (مقصودی، ۱۳۹۰: ۵۹)

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	تولید ناخالص ملی سرانه (دلار)	شاخص توسعه انسانی	نرخ تورم (درصد)	جمعیت زیر خط فقر (درصد)	نرخ بیکاری (درصد)	میزان باسوادی	شاخص فساد (پیتز = فساد کمتر)
اسپانیا	۴۶	۲۹۶۵۰	۰.۸۶۳	۱.۳	۱۹.۸	۲۰	۹۷.۹	۶.۱
افریقای جنوبی	۵۰	۱۰۰۰۰	۰.۵۹۷	۴.۵	۵۰	۲۵	۸۱	۴.۵
ترکیه	۷۲	۱۳۳۹۲	۰.۶۷۹	۸.۷	۱۷	۱۲.۴	۸۸.۷	۴.۴
مراکش	۳۲	۴۷۷۳	۰.۵۶۷	۲.۵	۱۵	۹.۸	۵۵.۶	۳.۴
مصر	۸۰	۶۲۰۰	۰.۶۲۰	۱۳	۲۰	۹.۴	۶۶.۴	۳.۱
الجزایر	۳۴	۷۴۰۰	۰.۶۷۷	۵	۲۳	۱۰	۷۵.۴	۲.۹
یمن	۲۲.۵	۲۶۰۰	۰.۴۳۹	۱۲	۴۵	۳۵	۵۹	۲.۲
تونس	۱۰.۵	۹۵۰۰	۰.۶۸۳	۴.۵	۳.۸	۱۳.۳	۷۷.۷	۴.۳
لیبی	۶.۵	۱۴۸۷۸	۰.۷۵۵	۳	۷.۴	۱۳	۸۶.۸	۲.۲
عربستان سعودی	۲۷	۲۳۷۴۷	۰.۷۵۲	۵.۷	۰	۱۱.۶	۸۵	۴.۷

منبع: United Nations Development Program, The World Factbook

زین‌العابدین بن علی تلاش کرد در قامت «معمار تونس جدید» دست به انجام اصلاحات اقتصادی بزند. نتایج اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در کشور تونس را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ردیف	نرخ رشد	ایران	مکزیک	تونس	ترکیه	غنا
۱	تولید ناخالص داخلی	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش
۲	تولید کشاورزی	کاهش	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش
۳	تولید صنعتی	کاهش	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش
۴	خدمات	افزایش	افزایش	افزایش	کاهش	افزایش
۵	مصرف خصوصی	افزایش	کاهش	افزایش	کاهش	کاهش
۶	مصرف دولتی	افزایش	کاهش	افزایش	افزایش	افزایش
۷	پس انداز و سرمایه گذاری	کاهش	افزایش	افزایش	ثابت	افزایش
۸	کل تجارت	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش
۹	بدهی های خارجی	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش	افزایش
۱۰	موانع تعرفه ای	*	کاهش	افزایش	افزایش	*

تأمل در مندرجات جدول بالا نشان می دهد که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در تونس روند افزایشی داشته، ولی رشد بخش کشاورزی کاهش یافته، خدمات افزایش یافته و در مورد مصرف بخش خصوصی، چنانچه این متغیر را به عنوان معیاری برای اندازه گیری رفاه مصرف کنندگان حاصل از آزادسازی اقتصادی در نظر بگیریم، باید گفت که رفاه مصرف کنندگان در کشور تونس بالا رفته است، اما نکته مهم تر، رشد پس انداز و سرمایه گذاری است که در تونس روند افزایشی داشته است. در مورد کل تجارت می توان گفت، آزادسازی تجاری در همه کشورها از جمله تونس موجب افزایش حجم تجارت شده و صادرات و واردات در این کشورها رشد فزاینده داشته است و اغلب در این کشورها استراتژی جانشینی واردات شده است. بدهی های خارجی در کشور تونس بر اثر اجرای سیاست های آزادسازی روند افزایشی داشته است و این امر بیانگر استفاده از منابع خارجی به جای منابع داخلی در امر سرمایه گذاری داخلی است. موانع تعرفه ای در اثر سیاست های آزادسازی اقتصاد، روندی افزایشی داشته است. (شکوه سادات، ۱۳۸۱: ۵۵) زین العابدین بن علی بیش از اینکه تلاش کند تا برنامه توسعه اقتصادی تونس را مبتنی بر واقعیت ها و ویژگی های بومی این کشور تنظیم کند، توصیه ها و چهارچوب های ارائه شده از سوی نهادهای بین المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای کشورهای درحال توسعه را معیار قرار داد. در پیش گرفتن برنامه توسعه اقتصادی مورد حمایت نهادهای بین المللی و نیز کشورهای غربی به ظاهر باعث شکوفایی اقتصادی برای تونس شد. افزایش سرمایه گذاری خارجی، رونق بخش صنعت به ویژه گردشگری، گسترش سطح تحصیلات، به ویژه تحصیلات دانشگاهی و در مجموع افزایش نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه در تونس حکایت از وجود کشوری با ثبات و دارای چشم انداز روشن در میان کشورهای عربی و آفریقایی می داد. طبق آمارهای رسمی جهانی، تونس از نظر قدرت رقابت پذیری اقتصادی در رتبه سی و دوم جهان قرار داشت. این کشور همچنین ۸۰ درصد از تولیدات صنعتی اش را به خارج صادر می کرد. تونس همچنین توانسته بود موافقت نامه تجارت آزاد با

اتحادیه اروپا را به امضا برساند؛ بنابراین، جای این پرسش باقی است که چرا با وجود اینکه بسیاری از شاخص‌ها خبر از رشد اقتصادی تونس می‌داد، ناگهان حرکتی اعتراضی در میان مردم شکل گرفت که مطالبه اصلی و اولیه آن بهبود وضعیت معیشتی است؟ به نظر می‌رسد عامل اصلی در بروز چنین تضادی، نامتوازن بودن توسعه اقتصادی تونس بوده است. به عبارت دیگر، درحالی‌که این کشور در شاخص‌هایی همچون رشد اقتصادی و درآمد سرانه توانست پیشرفت فراوانی بکند، اما همزمان در شاخص‌هایی همچون شفافیت اقتصادی و مالی و عدالت اجتماعی و طبقاتی نتوانست جایگاه قابل قبولی به دست بیاورد و همین امر خود یکی از ریشه‌های اصلی بحران اخیر در این کشور بود. سیاست‌های اقتصادی دولت بن علی گرچه حجم ثروت را در این کشور افزایش داد و بخشی از مردم از مواهب آن بهره می‌بردند، اما در مقابل، بسیاری نیز بودند که نه تنها بهره‌ای از این رشد اقتصادی نبردند، بلکه با افزایش قیمت‌ها و نبود سیاست‌های حمایتی، روزبه‌روز فقیرتر می‌شدند، به طوری که خرده کاسبان، تولیدکنندگان جزء، کشاورزان سنتی و روستاییان مناطق بیابانی کمتر حاصلخیز جنوب، از این شیوه توسعه زیان دیدند و همراه با کارگرانی که درآمدها را به پای تورم حاصله از ورود ثروت به کشور پیش نرفت به طبقه فرودست رانده شدند؛ بنابراین، گرچه درآمد سرانه این کشور طی سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده بود، اما این الزاماً به معنای بهره بردن عادلانه و منطقی همه قشرهای مردم از درآمدهای ملی نبود، زیرا به دلیل نامتوازن بودن توسعه اقتصادی، افزایش درآمد بیشتر، مربوط به طبقه مرفه جامعه تونس بود و دیگر طبقات چندان بهره‌ای از بالا بودن درآمد سرانه نمی‌بردند؛ بنابراین، سیاست‌های اقتصادی دولت بن علی طی سال‌های گذشته باعث افزایش شدید فاصله طبقاتی در تونس شد. (www.afiran.ir) اگرچه تحولات فوق در نگاهی اجمالی تصویری کاملاً مطلوب را نمایان می‌کند، اما این تحولات باعث شد که طبقات بالای جامعه از سیاست آزادسازی تجاری رژیم بهره زیادی ببرند. به هر حال، اصلاحات اقتصادی در این کشور به خاطر نبود نظام کنترل‌ها و تعادل باعث شد که مزایا عمدتاً در جیب محدودی از اقشار و نخبگان وابسته به حکومت رفته، شهروندان عادی بهره‌ای از آن نبرند؛ درواقع، نابرابری اقتصادی و گسترش شکاف‌های طبقاتی یکی از چالش‌های اساسی اقتصادی-اجتماعی در این کشور بوده است. (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۴۷) فساد اداری و گرد آمدن ثروت و قدرت در دست خانواده حاکم و اطرافیان، چنان این کشور به ظاهر آرام را فرا گرفته بود که یک جرقه برای بر باد دادن نظام حاکم کافی بود. عدم وجود مسئولیت‌پذیری حکومت بن علی در مدیریت اقتصاد تونس سبب افزایش فساد در رده‌های بالای حکومتی شده بود. در این حکومت، مسئله فساد اطرافیان بن علی و جانشینی برای ریاست جمهوری از جمله مسائلی بود که مطرح شدن آن‌ها گذر از خط قرمزها بود. درعین حال، حکومت درهای اقتصاد را به

روی خارج گشوده بود، بدون آنکه بر آثار و نتایج این گشایش کنترل داشته باشد. (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۴۰)

رتبه جهانی شفافیت	ساحص فساد	کشور
۲۶	۶/۳-۵/۳	بحرین
۵۱	۵/۶-۲/۹	تونس
۷۰	۳/۷-۳	مصر
۹۳	۳/۲-۲/۲	سوریه
۱۰۵	۳/۳-۲/۴	لیبی
۱۱۱	۳/۳-۲/۴	یمن

بیشترین فساد اقتصادی در تونس به خانواده بن علی اختصاص داشت. بر طبق این گزارش، اعضای خانواده بن علی و طرابلسی بیشتر شرکت‌های بزرگ تونس را تحت کنترل خود دارند و به نظر می‌رسد مهم‌ترین منابع را به خارج از مرزها فرستاده‌اند. در ۲۶ ژانویه، دولت موقت تونس حکم توقیف بین‌المللی اموال بن علی، همسرش و بسیاری از خویشاوندان نزدیک آن‌ها را که از کشور گریخته بودند از پلیس اینترپل گرفت. از ژانویه ۲۰۱۱ ده‌ها نفر از اعضای این خانواده در داخل توقیف شدند. (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۵۰) یکی از مشکلات بسیار مهمی که جامعه تونس در سال‌های اخیر دست به گریبان با آن بوده و چه بسا عامل مهمی در آغاز اعتراض‌های مردمی بوده باشد، بالا بودن میزان بیکاری در این کشور است. نرخ بیکاری در تونس طی ماه‌های اخیر حدود ۱۸ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ بیکاری در برخی مناطق همانند سیدی بوزید به بیش از ۳۰ درصد رسیده بود. گفته می‌شود یکی از دلایل افزایش میزان بیکاری در سال‌های اخیر، خصوصی‌سازی بی‌رویه در این کشور بوده است. در این میان، بیکاری قشر تحصیل‌کرده در این کشور بسیار محسوس‌تر بوده است. به عبارت دیگر، با وجود رشد تحصیلات دانشگاهی، بسیاری از فارغ‌التحصیلان نمی‌توانند شغلی مناسب اختیار کنند، به طوری که بسیاری از آن‌ها مجبور به کارهایی همچون دست‌فروشی می‌شوند.

(www.afran.ir)

	جمعیت جوان (۰۰۰انفر)			درصد جوانان به جمعیت			نرخ بیکاری جوانان (۲۰۰۵)	
	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	۱۹۸۵	۲۰۰۵	۲۰۲۵	عدد	رتبه
شمال افریقا و خاورمیانه	۵۴۴۰۱	۸۷۵۸۴	۹۴۶۴۷	۲۰	۲۱	۱۷	۲۳	۲۲
بحرین	۶۷	۱۱۰	۱۲۲	۱۶	۱۵	۱۴	۱۷	۲۷
مصر	۹۲۹۲	۱۵۲۲۲	۱۷۸۶۲	۱۹	۲۱	۱۸	۲۱	۴۰
ایران	۹۲۴۹	۱۷۶۲۹	۱۲۸۶۴	۱۹	۲۵	۱۴	۲۰	۲۲
سوریه	۲۱۲۲	۴۲۶۹	۵۱۷۶	۲۰	۲۳	۱۸	۱۶	۲۶
تونس	۱۵۲۰	۲۰۹۸	۱۶۱۴	۲۱	۲۱	۱۳	۲۱	۲۹
یمن	۱۹۶۶	۴۴۹۷	۷۵۹۴	۲۰	۲۱	۲۰	۲۱	۱۴

بنابراین، شاید بتوان ادعا کرد که نزدیک به ۷۳ درصد از مردم تونس تحصیل کرده‌اند، با وجود این، تونس از نرخ بالای بیکاری، بالأخص در میان تحصیل‌کرده‌ها رنج می‌برد. (طالبی، ۱۳۹۱: ۲۵۰) یکی از دیگر عواملی که باعث تشدید فقر در تونس شده است، مسئله بیکاری است. نرخ بیکاری در تونس در حدود ۱۴ درصد نوسان داشته است. اگرچه تونس سرمایه‌گذاری‌های زیادی در عرصه آموزش انجام داد، اما نتوانست تعداد جوانان کافی را با مهارت‌های لازم برای اشتغال فراهم آورد. گلدستون در پژوهشی که در خصوص انقلاب‌های اخیر انجام داده است، می‌گوید: ثبت‌نام در دانشگاه‌های تونس در طی سالیان اخیر سه برابر شد؛ فراهم کردن کار برای این جمعیت دشوار بوده است. اصولاً جوانان تحصیل‌کرده و کارگران در تونس در سال‌های گذشته نیز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی را انجام داده‌اند تا توجه مسئولان حکومتی را به نرخ بالای بیکاری، دستمزدهای پایین، آزار پلیس و فساد دولت جلب کنند. (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۴۷ و ۲۴۸) از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اعتراض مردمی علیه دولت زین‌العابدین بن علی، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و در نتیجه، شکل‌گیری نوعی نبود توازن در میان قشرهای مختلف جمعیتی بود. (

www.afiran.ir

نتیجه‌گیری

بررسی انقلاب‌های اخیر کشورهای عربی نشان می‌دهد نقش شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی بین‌المللی تأثیر بسیاری بر آغاز این جنبش‌ها داشته است، به گونه‌ای که نمی‌توان از رهبری سازمان واحد برای آن‌ها نام برد، اما آنچه که از میان این تحولات قابل بررسی است نقش جوانان عرب در شروع و ادامه این جنبش‌ها است. با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی توسط دولت‌های عرب و محدود کردن آزادی‌های سیاسی شاهد ایجاد طبقه متوسط جدید در این

کشورها هستند. طبقه‌ای که نه تنها فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی بودند، بلکه به دلیل استبداد و ضعف جامعه مدنی، امکان اعتراض سیاسی را نیز از دست دادند. افزایش تحصیل‌کردگان عرب و کاهش فرصت‌های اقتصادی مناسب برای آنان متناسب با تخصصشان، میزان نارضایتی را از رژیم‌های عرب گسترش داد. امکان ارتباط با نقاط دیگر دنیا از طریق شبکه‌های ارتباطی بین‌المللی و آگاهی از وضعیت هم‌قطاران خود در دیگر کشورها سطح نارضایتی را افزایش داد. از طرفی، فساد حاکم بر طبقه بالا و شکاف‌های طبقاتی که منجر به افزایش فاصله فقیر و غنی شده بود، طبقات مورد ظلم، به‌ویژه طبقه متوسط جدید را که سطح آگاهی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر طبقات داشت بر آن داشت تا علیه وضع موجود قیام کنند. همان‌گونه که رابرت گار در نظریه محرومیت نسبی خود اشاره می‌کند، زمانی که سطح انتظارات از امکانات محیط بیشتر باشد و در مقایسه با گروه‌های مرجع وضعیت مطلوبی وجود نداشته باشد و طبقه متوسط خارج از حوزه قدرت باشد، محرومیت نسبی به اوج می‌رسد؛ بنابراین، می‌توان گفت بر اساس نظریه محرومیت نسبی، انتظارات و تصور مردم از وضعیت مطلوب در قیاس با امکانات موجود یکی از مهم‌ترین دلایل وقوع انقلاب در مصر و تونس بود. در بررسی وضعیت اقتصادی دو کشور مصر و تونس مشاهده شد که اتخاذ سیاست‌های تثویلی‌رالی در حوزه اقتصاد منجر به ایجاد طبقه متوسط جدید شد، اما در کنار این امر، فرصت‌های لازم برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی و سیاسی آن‌ها ایجاد نشد. آمار بیکاری در هر دو کشور در سطح بالایی است و این بیکاری در میان قشر تحصیل‌کرده چندین برابر اقشار دیگر است. فساد حاکم بر خانواده‌های سلطنتی در مصر و تونس نوعی شکاف طبقاتی فزاینده را ایجاد کرده و شاخص توسعه انسانی و نابرابری‌های اجتماعی در این ۲ کشور بالا بوده است. همه این موارد در کنار شاهراه ارتباطی بین‌المللی (اینترنت، ماهواره، شبکه‌های اجتماعی) که وضعیت مردم دیگر کشورها، به‌ویژه جوانانشان را به وضوح به معرض نمایش می‌گذارد موجبات نارضایتی و فوران خشم مردم، به‌ویژه جوانان را در پی داشته است. حکومت‌های دیکتاتور عرب هرچند با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی در ابتدا موجبات رشد اقتصادی را فراهم کردند، اما باعث رشد طبقه‌ای شدند که با افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های خود به دنبال کسب منزلت و رفاه بیشتر همانند سایر کشورها برآمدند و به دلیل آنکه از مشارکت سیاسی در قدرت نیز محروم بودند اعتراضات خود را در سطح کشور گسترش دادند و با توجه به ساختار دیکتاتوری سیاسی حاکم، این اعتراضات به خشونت کشیده شد؛ در واقع، افزایش سطح آگاهی مردم، به‌ویژه جوانان که درصد بیشتری از جمعیت این کشورها را در بر می‌گیرد از طریق گسترش دانشگاه‌ها و گسترش ارتباطات بین‌المللی از طریق شبکه‌های اجتماعی این امکان را برای جوانان به وجود آورد تا وضعیت هم‌قطاران خود در سایر کشورها را نیز رصد کنند و با تصور محرومیت نسبی، از وضع موجود ناراضی و سپس در بعد بیرونی نمود پیدا کرد. به هر حال، موج جدیدی

از آگاهی در بین جوانان عرب شکل گرفته است که ناشی از محرومیت نسبی است که آن‌ها در کشور خود احساس می‌کنند. محرومیتی که ذهنیت افراد به آن دامن می‌زند و این بیانگر آن است که دوران جدیدی در حیات سیاسی و اقتصادی این کشورها در حال شکل‌گیری است.

کتاب‌نامه

۱. ابراهیم، سعد الدین (۱۳۹۰) کتاب بیداری اسلامی ۱ (دلایل و ریشه‌ها)، تهران؛ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی، ابرار معاصر.
۲. احمدی، حمید (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران. نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۳. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۴) انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم
۵. دفرنزو، جیمز (۱۳۸۷): انقلاب اسلامی ایران از چشم اندازی نظری، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: باز، چاپ دوم.
۶. دکمجان، هرایر (۱۳۷۷) اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی. تهران، انتشارات کیهان.
۷. گر، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی راد، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. سعیدی، شیوا، (۱۳۹۰)، ریشه‌های اقتصادی قیام مصر، ماهنامه بازار بین‌الملل، سال سوم، شماره یازدهم.
۹. شیرازی، ابوالحسن، رسولی، مینا (۱۳۹۰) کالبد شکافی جنبش مصر، دانشنامه بهار، شماره ۸۰
۱۰. شکوه سادات، علی اکبر (۱۳۸۱): نتایج آزاد سازی اقتصادی (بررسی تطبیقی کشورهای مکزیک، تونس، غنا، ترکیه و ایران)، مجله بانک و اقتصاد، شماره ۲۳
۱۱. صبوری، منوچهر (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سخن.
۱۲. طالبی، معصومه (۱۳۹۱): بررسی تحلیلی رویدادهای سیاسی - اقتصادی و امنیتی تونس در سال ۲۰۱۱، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، بهار ۹۱
۱۳. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۱) در آمدی بر پیدایش مسائل قومی در جهان سوم، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۵، شماره ۱
۱۴. گر، تد رابرت (۱۳۷۹)، منازعات مدنی. ترجمه اصغر افتخاری. تهران. نشر سفیر
۱۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی
۱۶. محمد طحان، مصطفی (۱۳۸۱)، چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، نشر احسان
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) در آمدی بر جنبش‌های اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۸. مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰) بررسی وجوه تفاوت و شباهت جنبش‌های عربی در کشورهای خاورمیانه، ره‌نامه سیاست‌گذاری، شماره ۲

۱۹. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی
۲۰. نواح، عبدالرضا و تقوی نسب، سید مجتبی (۱۳۸۶) تاثیر احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی و هویت ملی، مجله جامعه شناسی ایران، شماره ۳۰.
۲۱. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰) تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم
۲۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۲۳. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۳. موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، احمد شهسا، تهران، روزنه
24. Umana-taylor, A.J. (2008). Longitudinal Examination of latino adolescents ethnic identity coping with discrimination, and self-esteem. journal of adolescence vol. 28. No1. p.p. 16-50.
25. lohm, D. (2006). What is an Australian? (perception of australianess among young adults raised in an outer eastern suburb of melbourn) monash university.
26. EL-HAMID, Fatma. 2005. the effects of structural Adjustment on youth unemployment in Egypt. Paper presented at the twelfth Annual Conference of the Economic Research Forum.
27. Gause, FGregory, 2011. July/June. "Why Middle East Studies Missed the Arab. Spring", Foreign Affairs
28. Goldston, Jack A. 2011 May/June. Understanding the Revolution of 2011 Foreign Affairs.. <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/>.
29. International Labour Organization (ILO). 2011. Youth Unemployment in the Arab World Is a Major Cause for Rebellion. www.oil.org/global/about-the-oil/press-and-media-centre/insight/WCMS-154078/lang_langen/index.htm.
30. OxResearch. 2007, Jan 18. Middle East: Population Growth Poses Huge Challenge, Oxford
31. <http://www.afiran.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1008>
۳۲. منصور، شریف (۲۰۱۰)؛ انقلاب فیسبوکی، کفایه، مبارزه برای دموکراسی و حکومت خوب در مصر http://www.nonviolent-conflict.org/images/stories/pdfs/mansour_egypt_farsi.pdf

